

جزئی شماره الف-۱۵ (اول-ز) ۳۰۶ مورخ ۱۴/۲/۱۳۶۶ مقرر نمود
دولت ایالات متحده امریکا کلیه مبلغ موجود در حساب شماره یک
فوق الذکر را، بجز مبلغ ۶۳ میلیون دلار و بهره متعلق به آن که جهت
پرداخت ادعاهای احتمالی اختصاص داده شده است، به دولت ایران
باز پس گرداند.

با اعلام رأی مذکور، دولت امریکا بدو ۴۵۴ میلیون دلار و اخیراً
۳۷ میلیون و نهصد هزار دلار به حساب دولت جمهوری اسلامی واریز
نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر رضا فیوضی



داد گاه نظامی نورمبرگ

پس از چهل سال*



• مقاله تحقیقی حاضر از کتب و مقالات متعدد، از جمله رساله لیسانس نویسنده و همچنین دائرة المعارف حقوق بین الملل و نیز مقاله قاضی جکسن (Jackson) که مشخصات آن در صفحات آتی آمده گرفته شده است.



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

۱. تشکیل دادگاه نظامی نورمبرگ برای رسیدگی به اعمال سران نظامی و غیرنظامی آلمان پس از جنگ دوم جهانی و شکست آن کشور، بدون تردید یکی از مهمترین حوادث تاریخ است. در مورد این دادگاه و تأثیر آن در تحول حقوق بین الملل عمومی و همچنین در انتقاد و یا تجلیل از آن، کتب و مقالات زیادی نوشته شده و قطعاً در آینده نیز تحقیق و بحث در اطراف آن ادامه خواهد داشت.

در دادگاه اصلی نورمبرگ، بازجوئی و دادرسی از بیست و دو نفر از سران مهم و شش سازمان اداری و نظامی آلمان صورت گرفت. تعقیب و مجازات ده نفر از متهمان به علت فوت و یا وضع مزاجی نامناسب آنها متناوباً انجام گردید و دادرسی یک نفر، یعنی مارتین بورمان، غیباً صورت گرفت.

نتیجه کار و رأی دادگاههای نظامی نورمبرگ، اعم از دادگاه اصلی و فرعی، به این شرح بود: سی و شش نفر محکوم به مرگ و بیست و سه نفر از جرائم انتسابی تبرئه شدند.^۱ همچنین این دادگاهها سی و سه نفر را به حبس ابد و عده‌ای را به بیست و پنج سال زندان محکوم کردند که کمترین محکومیت یک سال زندان بود. بعضی از آرای محکومیت به مرگ، سال بعد اجرا گردید.

از کسانی که در دادگاه اصلی به زندانهای طولانی محکوم شدند، تا این اواخر فقط رودولف هس در زندان اسپاندو زنده بود و اخیراً فوت کرد. دیگر زندانیان یا دوران زندان خود را تمام کردند و یا سالها قبل فوت شده‌اند و گروه دیگری نیز به علت رفتار خوب آزاد شدند، ولی در نظارت مقامات نظامی کشورهای چهارگانه متفق باقی هستند.

در تاریخ هشتم ماه مه ۱۹۵۸ چهار نفر از افرادی که در زندان لندزبرگ^۲ زندانی بودند آزاد شدند. دولت آلمان فدرال تاکنون در مقابل درخواست احزاب سیاسی و مردم برای صدور عفو عمومی، مخالفت کرده و به جای آن مبادرت به تشکیل کمیسیونهای مختلط عفو نموده است و با توصیه این کمیسیونها افرادی از زندان آزاد و یا از آزادی مشروط استفاده کرده‌اند.

اکنون که بیش از ۴۰ سال از تشکیل این دادگاه می‌گذرد (۱۹۸۵) چهلمین سال تشکیل دادگاه بوده است) و با توجه به اهمیت و تأثیر آن در حقوق بین‌الملل، مروری به این واقعه تاریخی، مفید به نظر می‌رسد. قبل از ورود به اصل موضوع، توجه به ملاحظات زیر ضروری است:

۲. اینکه چه کسانی مرتکب جرائم جنگی شدند، خود بحث مفصلی را می‌طلبد، ولی همین اندازه متذکر می‌شویم که اگر گفته شود

1. L'edition française du jugement rendu par le tribunal militaire de Nuremberg (Imprimerie des journaux officiels), Paris, 1946.
2. Landsberg

آلمانیها مرتکب جرائم و جنایات جنگی و بین‌المللی شدند، مسئله بدرستی مطرح نشده است. در این مورد باید بین ملت آلمان و ارتش تاریخی او از یک طرف و نازیها و یگانهای ارتشی که منحصراً از افراد متعصب نازی تشکیل و توسط افسران تربیت شده با ایدئولوژی نازیسم فرماندهی می‌شدند از طرف دیگر، قائل به تفکیک شد. ارتش غیرنازی آلمان، با رعایت قواعد و قراردادهای بین‌المللی ناظر به جنگ، جنگیدند و بسیار اتفاق افتاد که افسران کاردان و لایق در همه رده‌ها به علت عدم اجرای دستورات مخالف قواعد بین‌المللی جنگ که از طرف فرماندهی کل صادر می‌شد، از کار برکنار و یا تسلیم دادگاههای نظامی شدند. برای این موضوع می‌توان در طول جنگ مثالهای زیادی ارائه کرد. در دادگاه نورمبرگ نیز همین مطلب تأیید گردید. البته اعمال خلاف قانون و حقوق زیادی نیز اتفاق افتاد که شکی در آنها نیست و مرتکبان آنها نیز به حبس یا اعدام محکوم شدند.

۳. در مورد آنچه مربوط به کشورهای فاتح و یا متفقین می‌شود، باید گفت آنها هم چندان فرشته‌وش از جنگ بیرون نیامدند. اگر روزی بایگانی نظامی و محرمانه آنها به روی موزه‌خان باز شود، دیده خواهد شد که فهرست اعمال خلاف حقوق آنها در جنگ نیز طولانی و بلند است. بعضی از این وقایع تأسف‌آور آنقدر بزرگ و مشهور بودند که امکان مخفی کردن آنها وجود نداشت و همه جهانیان از آنها مطلع شدند و در مورد آنها کتابها و مقالات زیادی نوشته شد؛ ولی حوادث و اتفاقات زیاد دیگری نیز در نقض قواعد جنگی بوقوع پیوست که کسی از آنها آگاه نشد. در این زمینه به ذکر یک مثال قناعت می‌شود: حمله به ایران در شهریور ۱۳۲۰ در مفهوم رأی دادگاه نورمبرگ یک عمل خلاف حقوق بین‌الملل بود.

۴. در مورد ماهیت دادگاه نورمبرگ در زمینه‌های حقوقی و غیرحقوقی بحثهای زیادی شده است. مسئله اصلی این است که آیا تشکیل این دادگاهها از طرف کشورهای فاتح برای محاکمه سران یک

کشور شکست خورده منطبق با اصول انصاف و عدالت و موازین حقوقی بوده یا خیر؟ چرا این دادگاه را یک سازمان بین‌المللی و یا کشورهای بیطرف تشکیل ندادند؟ در مورد سؤال آخر، پاسخ متفقین این بود که قرارداد ۱۹۴۵ لندن، که به نام منشور دادگاه نورمبرگ معروف است، یک قرارداد بین‌المللی بود که همه کشورهای، اعم از بیطرف و یا متفق، می‌توانستند به آن ملحق شوند و تا آغاز دادگاه نیز نوزده کشور منشور لندن را امضاء کردند.^۳

۵. به هر حال، تحقیق برای یافتن پاسخهای مناسب به این سؤالات، بحث را به مقولات فلسفی و اخلاقی و نظریه حق با قوی است می‌کشد که پایان‌ناپذیر بوده و نتیجه‌ای هم بر آنها مترتب نیست، بلکه ترجیحاً باید این نکته را به خاطر داشت که دادگاه نورمبرگ با همه نقصها و ایراداتی که می‌توان برای آن شمرد در تحوّل و توسعه حقوق بین‌الملل جزائی، که ماهیتاً ضمانت اجرا را بسیار مشکل می‌پذیرد، تأثیر شگرفی نمود. دادگاه نورمبرگ، رویه قضائی روشنی در ضمانت اجرای حقوق جنگ و قواعد اخلاقی و انسانی بوجود آورد که از این بابت بدون تردید خدمتی بود به جامعه انسانی. اکنون و در آینده، کشوری که مبادرت به جنگ تهاجمی می‌کند باید بداند احتمالاً چه سرنوشتی در انتظار او است. البته بطوریکه گفته شد دادگاه نقصهای زیادی هم داشت که به هر حال جای خود را دارند. مثلاً انتخاب قاعده «امر مافوق رافع مسئولیت نیست» در منشور لندن نه حقوقی بود و نه اخلاقی... ولی چاره دیگری نبود. مگر حقوق همیشه با اخلاق الفت و سازگاری دارد؟

پروفیسور دونودیو دووآبر^۴ حقوقدان مشهور و قاضی فرانسوی دادگاه، در مورد این نارسائیه‌ها می‌گفت: «بهتر است عدالت را بطور ناقص اجرا کنیم تا اینکه آن را اصلاً اجرا نکنیم».

۳. یونان، دانمارک، یوگسلاوی، هلند، چکوسلواکی، لهستان، بلژیک، ایتوی، استرالیا، هندوراس، لوکزامبورگ، هائیتی، نیوزیلند، هلند، ونزولا، اروگوئه و پاراگوئه.

4. DONNEDIEU DE VABRES: Cours de doctorat, Paris, 1946-1947.



حقوق جنگ و سابقه دادگاه نورمبرگ

۱. حقوق جنگ

جنگ گرچه یک پدیده مخرب حقوق است، ولی خود تابع نظم خاص و مجموعه قواعد و قراردادهائی است که از چند سال پیش بمرور از طرف دولتها، براساس عرفهای قدیمی تدوین و قبول شده است. مهمترین این اسناد حقوقی عبارت است از: اعلامیه پاریس راجع به بیطرفی در جنگ دریائی، اعلامیه ۱۸۶۸ سن پترزبورگ در مورد گلوله هائی که بکار بردن آنها مجاز نیست، اعلامیه ۱۸۷۴ بروکسل و قراردادهای ۱۸۹۹ (سه قرارداد) و ۱۹۰۷ (۱۴ قرارداد) لاهه که می توان آنها را تدوینی کامل از حقوق جنگ دانست و قرارداد ۱۹۲۲ واشنگتن راجع به استفاده از زیردریائی. در بین اسناد حقوقی مذکور، قرارداد چهارم ۱۹۰۷ لاهه بسیار واجد اهمیت است، زیرا مجموعه نسبتاً کاملی از قواعد جنگی است. مثلاً گرچه در این قرارداد در مورد سلاحهائی که استعمال آنها در جنگ ممنوع می باشد، ذکری از بمب اتمی و یا هیدروژنی نشده است، معذک استعمال این نوع بمبها با مدلول ماده ۴ آن مغایرت دارد. مجموعه این اسناد حقوقی بعد از جنگ دوم جهانی با چهار قرارداد ۱۹۴۹ ژنو و نیز قرارداد بین المللی ۱۹۴۸ در مورد سرکوبی جنایت نژادکشی^۵ و قرارداد ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸ در مورد عدم شمول مرور زمان درباره

۵. Genocide: از لاتین و به معنای نژادکشی... کشتار و انهدام یک نژاد خاص به دلایل نژادی، مذهبی، ایدئولوژیکی، رنگ پوست و غیره. ژنوسید در سال ۱۹۶۸ موضوع یک قرارداد بین المللی قرار گرفت که ایران نیز عضو آن است.

جنایات جنگی و جنایات ضد انسانی^۶، همان پیکره مدون حقوق جنگ به شمار می‌رود.

علاوه بر این، قرارداد ۱۹۵۴ لاهه راجع به حفظ آثار تاریخی در زمان جنگ، قرارداد ۱۹۶۳ مسکو در مورد منع آزمایشات اتمی در فضا و زیر دریا، قرارداد ۱۹۶۸ در مورد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای، قرارداد ۱۶ فوریه ۱۹۷۱ در مورد منع استقرار سلاحهای هسته‌ای در دریا و کف دریا، قرارداد ۱۹۷۲ در مورد منع سلاحهای میکروبی و شیمیائی، قراردادهای یکم و دوم «سالت»^۷ بین شوروی و امریکا راجع به محدودیت سلاحهای اتمی استراتژیک و وسائل پرتاب و یا حمل آنها (سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۹)، و سرانجام قراردادهای احتمالی آینده مربوط به حذف موشکهای متوسط و کوتاه‌برد در اروپا نیز از جمله عناصر دیگر مجموعه مدون حقوق جنگ می‌باشد.^۸

به این فهرست قراردادها باید قراردادهای دیگری را اضافه کرد که هنوز اعتبار اجرائی نیافته‌اند.

۲. سابقه دادگاه نورمبرگ

قبل از اینکه به سابقه دادگاه نورمبرگ بپردازیم، یادآوری این مطلب ضروری است که بعد از پایان جنگ اول جهانی، در ماده ۲۲۷، ۲۲۸ و ۲۳۰ قرارداد ورسای پیش‌بینی شده بود افرادی که در ارتش آلمان مرتکب جرائم جنگی شده‌اند باید به دولتهای متحد (فرانسه و انگلیس) تحویل گردند تا در یک دادگاه نظامی محاکمه شوند. ماده ۲۲۷ مربوط به شخص ویلهلم دوم امپراتور آلمان بود که به هلند پناهنده شده بود. به موجب این ماده، امپراتور ویلهلم باید به دلیل جریحه‌دار کردن موازین

6. Imprescriptibilité des crimes contre l'humanité et crimes de Guerre.

7. Strategic Arms Limitation Talks (S.A.L.T.)

۸. در زمینه حقوق جنگ رک. به دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی: «حقوق جنگ»، مجله حقوقی، شماره ۶، ص ۴۵-۷۱.

اخلاقی بین‌المللی و عدم رعایت اصل اعتبار قراردادهای در یک «دادگاه ویژه»^۹ محاکمه شود. دولت هلند در مقابل فشارهای متفقین برای استرداد ویلهلم دوم مقاومت نمود. از نظر دولت هلند استرداد مجرمان بنا بر قواعد عمومی حقوق استرداد، در مقابل جرائم مشخص و معین و مذکور در قرارداد استرداد است و در قراردادهایی که هلند امضاء کرده است جرمی به‌عنوان جریحه‌دار کردن^{۱۰} قواعد اخلاقی بین‌المللی وجود ندارد؛ بنابراین این دولت از اجابت درخواست متفقین معذور است....

به موازات این اقدام، دولت‌های متفق براساس مواد ۲۲۸ و ۲۳۰ قرارداد ورسای از آلمان خواستند که ۹۰۰ نفر از کسانی که متهم به ارتکاب جنایات جنگی بودند برای دادرسی به آنها تحویل شوند. دولت آلمان اجرای تقاضای متفقین را به تأخیر انداخت و عاقبت دولت‌های فاتح قبول کردند که فقط گروه کوچکی از این متهمان در مقابل دادگاه آلمانی در شهر لایپزیگ^{۱۱} محاکمه شوند؛ ولی بیشتر این متهمان تبرئه و تنها چند نفری به زندانهای بسیار کوتاه محکوم شدند و این امر موجب انتقادات زیادی در کشورهای فاتح جنگ گردید.

۳. جنگ دوم جهانی

در جنگ دوم جهانی با توجه به این تجربه نامطلوب، نمایندگان نه کشور پناهنده به لندن، طی اعلامیه مشترکی به نام اعلامیه سنت‌جیمز مورخ سیزدهم ژانویه ۱۹۴۲ اعلام داشتند که تنبیه و مجازات جنایتکاران جنگی، یکی از هدفهای اصلی ادامه جنگ است.

9. ad hoc

10. Offense suprême contre la morale Internationale...

۱۱. در مورد دادگاه لایپزیگ رک. به:

The Leipzig Trials, Londre, 1921

۴. اعلامیه مسکو

در اکتبر ۱۹۴۳ هفده کشورى که با آلمان در جنگ بودند کمیسیون مشترکى به نام «کمیسیون جنایات جنگى» تشکیل دادند و در تعقیب این اقدام در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ در کنفرانس مسکو، روزولت و استالین و چرچیل طى بیانیته‌ای که به «بیانیه مسکو» معروف است، اعلام داشتند آن دسته از افسران و یا سربازان و یا اعضای حزب نازى که در قتل و انهدام و غارت مردم کشورهای اشغالى شرکت داشته‌اند بعد از خاتمه جنگ به کشورهای محل ارتکاب جرم تحویل خواهند شد تا مجازات شوند و در مورد آن گروه از سران آلمان که جرمهای ارتكابی آنان محدوده جغرافیائی خاصی ندارد دادگاهی که با تصمیم کشورهای متفق تشکیل خواهد شد آنها را محاکمه و مجازات خواهد کرد.

در بیانیه مسکو نحوه تشکیل دادگاه و صلاحیت آن و جرائم استنادی معین نبود و حل مسئله به آینده موکول گردید. در این زمان بین متفقین جریانهای فکری مختلفی در مورد متهمان وجود داشت و بعضی عقیده داشتند این افراد به محض دستگیری باید طبق موازین حقوقی در یک دادگاه بین‌المللی که کار آن در معرض قضاوت افکار عمومی جهان قرار خواهد گرفت، محاکمه شده و به مجازات اعمال خلاف خود برسند؛ بعلاوه فایده مهم دیگر این دادگاه آن است که یک سابقه و رویه قضائی در مورد جنایات جنگی بوجود خواهد آمد. به هر حال، در مسکو قرار بر این شد که موضوع مورد مطالعه چهار دولت باشد.

۵. تذکاریه یالتا^{۱۲}

در سال ۱۹۴۵ جنگ در شرف پایان بود، ولی هنوز راجع به

۱۲. در مورد سوابق اعلامیه مسکو، تذکاریه یالتا و غیره رک. به:

M. MERLE: Le proces de Nuremberg et chatiment des criminels de Guerre, Paris, Pedone 1949.

دادگاه آینده و اینکه اصولاً باید دادگاهی باشد یا خیر، تصمیم روشنی گرفته نشده بود. حتی در این زمان چرچیل و سیمون وزیر دادگستری انگلیس بر این عقیده بودند که مجرمان جنگی باید بلافاصله بعد از دستگیری اعدام شوند. کم کم این نظریه در امریکا بین مشاوران روزولت هم زمینه پیدا کرد. تنها وزیر دفاع امریکا استیمنسن^{۱۳} بشدت از طرح تشکیل دادگاه نظام بین المللی طرفداری می کرد و به همین دلیل طرحی را که بعدها به نام «تذکاریه یالتا» نامیده شد، تهیه نمود و قرار شد روزولت آن را در کنفرانس یالتا مطرح سازد. در این طرح گفته شده بود که «محکومیت این جنایتکاران بعد از محاکمه ... مورد تأیید مردم جهان خواهد بود و در آینده نیز تاریخ آن را محترم خواهد شمرد. مضافاً اینکه تشکیل یک دادگاه بین المللی سبب خواهد شد تا برای آیندگان سند مهمی از جنایات نازی و جنایتکاران آن باقی بماند.»^{۱۴}

در تاریخ دوم مه ۱۹۴۵ ترومن رئیس جمهور امریکا، قاضی جکسن قاضی دادگاه عالی فدرال را به سمت دادستان امریکا در دادگاه آینده منصوب کرد و به او مأموریت داد تا پس از مذاکره با دیگر کشورهای متفق در مورد نحوه تشکیل دادگاه تصمیم گرفته شود. قاضی جکسن در تاریخ ششم ژوئن ۱۹۴۵ پیشنهادات خود در زمینه تشکیل دادگاه آینده و نحوه کار و جرائمی که مورد استناد هیأت های دادستانی قرار خواهد گرفت و دیگر مسائل فنی و حقوقی آن را طی گزارشی به رئیس جمهور تسلیم نمود.^{۱۵}

۶. کنفرانس لندن - منشور لندن

در هشتم اوت ۱۹۴۵ از نمایندگان مختار چهار کشور بزرگ در جنگ به منظور تهیه مقدمات دادرسی و مجازات جنایتکاران سران

13. Stimson

14. United States Department of State, Pub. No. 3080 at 6 1949 (I.C.M.T.).

15. Dept. State Bull, Vol. 12 (1945), p. 1071.

کشورهای محور (آلمان و ایتالیا) تشکیل و گزارش قاضی جکسن به ترومن رئیس جمهور امریکا مطرح گردید. در این کنفرانس اختلاف نظرهای شدیدی بین نمایندگان شرکت کننده که هر کدام مظهر و معرفی یک سیستم حقوقی خاص بودند و استنباط‌های گوناگونی از اصول و مفاهیم حقوق و آئین دادرسی جزائی داشتند، بروز کرد. علاوه بر این انگیزه‌های احساساتی و سیاسی ناشی از صدمات و رنجهای دوران جنگ که در مورد هریک از کشورهای متفق شدت و ضعف داشت، این اختلافات را عمیق‌تر می‌کرد، تا جایی که احتمال می‌رفت کار کنفرانس به جایی نرسد؛ ولی به هر حال، با توجه به موقعیت زمانی آن روز و خاتمه جنگ و این الزام که باید در مورد دادگاه تصمیم روشنی گرفته شود، نمایندگان در نظرات خود نرمش نشان دادند، به نحوی که توانستند اختلافات اساسی را کنار گذارند و با هم الفت و سازش کنند.

در کنفرانس لندن شهر نورمبرگ واقع در منطقه شمالی آلمان به عنوان محل تشکیل دادگاه تعیین گردید و در زمینه ترتیبات تشکیل آن و نحوه کار و تعداد هیأت‌های دادستانی و قضات و آئین دادرسی تصمیمات مقتضی گرفته شد. قواعد مقرر در کنفرانس لندن، بعداً به تصویب نوزده کشور دیگر رسید. همچنین قرار شد دادگاه آینده مرکب از چهار قاضی باشد که هر کشور بزرگ متفق یک نفر حقوقدان عالی‌رتبه را به این منظور معرفی نماید. علاوه مقرر گردید هر کشور در دادگاه یک هیأت دادستانی داشته باشد که مشترکاً در مقابل دادگاه عمل خواهند کرد و همچنین کنفرانس مذکور، لرد لاورنس انگلیسی را به سمت ریاست دادگاه معرفی نمود.^{۱۶}

در منشور لندن تصریح شده بود که دادگاه نورمبرگ منحصرأً وظیفه محاکمه و مجازات سران کشورهای محور در اروپا، یعنی آلمان و ایتالیا، را به عهده خواهد داشت. بعداً دادگاهی معادل آن در خاور دور

۱۶. اسامی قضات و هیأت‌های دادستانی در ضمیمه شماره یک آمده است.

برای محاکمه متهمان و جنایتکاران جنگی ژاپن به نام دادگاه نظامی توکیو در سال ۱۹۴۶ تشکیل گردید و یازده کشور در آن عضویت داشتند.



مسائل حقوقی بنیادی دادگاه نورمبرگ

در کنفرانس لندن گذشته از حلّ مسائل اداری، سازمانی و نیازمندیهای دادگاه، لازم بود نسبت به یک سلسله از مسائل بنیادی حقوقی نیز که براساس آنها باید محاکمات صورت گیرد توافق شود. این مسائل به شرح زیر بودند:

۱. وظیفه دادگاه چه خواهد بود؟

مسئله مهمی که در کنفرانس لندن مطرح شد این بود که آیا وظیفه دادگاه تعیین مجازات برای کسانی است که قبلاً فرض بر مجرمیت آنان شده، یا اینکه وظیفه آن انجام دادرسی با رعایت کلیه موازین حقوقی و آئین دادرسی معمول در کشورهای متمدن است؟^{۱۷} شوریها و تا حدودی فرانسویها و انگلیسیها معتقد بودند حدود و دامنه

۱۷. برای ملاحظه اذعاننامه رک. به:

Articles et documents du Ministeres Franciase de l'information Nouvelle, serie No. 349, 1954; War Criminal, N.Prit Londres, 1945.

اعمال جنایتکارانه این متهمان آنقدر وسیع است که انجام دادرسی و اثبات جرم آنها اتلاف وقت است، بعلاوه این موضوع تلویحاً در کنفرانس مسکو و یالتا حل شده است؛ بنابراین محاکمه ضرورتی ندارد و دادگاه باید منحصرأ تعیین مجازات نماید. چنین نظری طبعاً منجر به این می‌شد که دادگاه حق صدور حکم برائت و یا زندانهای کوتاه‌مدت را ندارد و متهمان نیز از حق دفاع کامل و اقامه دلیل و احتمالاً تقاضای احضار شاهد محرومند.

در قبال چنین نظری، نماینده امریکا گفت: «در ایالات متحده حتی رئیس‌جمهور حق ندارد کسی را زندانی و یا محکوم اعلام کند. چنین تصمیماتی منحصرأ باید از طرف یک دادگاه ذیصلاحیت اتخاذ شود. بنابراین از نظر ایالات متحده هیچ راهی نیست جز اینکه دادگاه نظامی آینده، دادرسی متهمان را براساس ضوابط حقوقی انجام دهد و نسبت به مجرم بودن و یا نبودن آنها تصمیم گیرد. بعلاوه این روش تنبیه مجرمان را نیز از نظر افکار عمومی جهانیان بهتر توجیه می‌کند.» با این استدلال، نماینده شوروی نیز از نظر خود عدول کرد.^{۱۸}

۲. صلاحیت دادگاه

به موجب منشور لندن، برای دادگاهی که باید تشکیل شود، دو نوع صلاحیت منظور گردید:

الف. صلاحیت شخصی^{۱۹}:

براساس این صلاحیت به دادگاه حق داده شد افراد عالیرتبه و درجه یک دولت آلمان و حزب ناسیونال سوسیالیست را که مقامات مهمی در سیستم رایش سوم داشته‌اند و عملیات خلاف حقوق آنان

18. The International Lawyer, 1986, p. 872.

19. racione personae

محدودهٔ جغرافیائی خاصی ندارد و در نتیجه نمی‌توان آنها را به دولت دیگری تحویل داد، محاکمه و محکوم نماید. تعداد این افراد موقتاً ۲۴ نفر تعیین شد و تا زمان تشکیل دادگاه در این فهرست تغییراتی حاصل نشد.^{۲۰}

● **مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی^{۲۱}:** در کنفرانس لندن نمایندهٔ امریکا پیشنهاد کرد به دادگاه صلاحیت داده شود تا در مورد بعضی از اشخاص حقوق عمومی آلمان مانند سازمانهای پلیس امنیتی و حزب ناسیونال سوسیالیست و غیره تحقیق شود و در صورت لزوم اینگونه سازمانها را جنایتکار اعلام نماید. نمایندهٔ شوروی این امر را تحصیل حاصل می‌دانست. به نظر او در کنفرانسهای مسکو و کریمه در مورد محکومیت تمام سیستم نازی و سازمانهای مربوطهٔ آن اظهار نظر شده و تمام آنها بطور کلی جنایتکار اعلام شده‌اند. از نظر نمایندهٔ فرانسه چنین پیشنهادی گذشته از اینکه با اصل عدم مسئولیت جزائی اشخاص حقوق عمومی مغایرت دارد^{۲۲}، اصولاً در سیستم قانون نوشته بدون سابقه است. نمایندهٔ انگلیس نیز تردید داشت در اینکه طرح چنین مطلبی در منشور دادگاه عقلاًئی باشد. نمایندهٔ امریکا در پیشنهاد خود پافشاری کرد و

۲۰. برای نام و سمتهای این افراد رک. به ضمیمهٔ شمارهٔ ۲. توضیح: قبل از اینکه این متهمان مشخص شوند، آدولف هیتلر پس از تنظیم دو وصیتنامهٔ سیاسی و خصوصی، روز ۳۱ ماه مه ۱۹۴۵ و قبل از ورود نیروهای شوروی به محل «شانسلی» در برلن، با همسرش «اوا براون» انتحار کردند. بد نیست بدانیم که کلیهٔ مایملک او موقع مرگ در حدود پنج هزار مارک بود. درآمد او از حق التألیف کتاب نبرد من همیشه وقف حزب ناسیونال سوسیالیست بود. دکتر گوبلز وزیر تبلیغات نیز با همسر و چهار دختر خردسالش روز بعد در همان محل «شانسلی» خودکشی نمودند. هیملر رئیس گشتاپو پس از دستگیری از طرف نیروهای انگلیسی خودکشی کرد. مارتین بورمان معاون هیتلر پس از مرگ هیتلر به قصد خروج از برلن از دفتر خود خارج شد، ولی در جنگهای خیابانی کشته شد.

۲۱. در مورد مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی رک. به: The Int'l Lawyer, 1986

۲۲. Societas non Potest delinquere: «شخصیت حقوقی مسئولیت جزائی ندارد.»

سرانجام در طرح نهائی پیش‌بینی شد در مواردی که یکی از متهمان منسوب به سازمان اداری خاصی باشد دادگاه صلاحیت خواهد داشت نسبت به آن سازمان اداری نیز اظهار نظر نماید. دادگاه نورمبرگ در رأی خود نظر داد که «اعلام یک سازمان به‌عنوان جنایتکار مبین این نیست که همه افراد آن سازمان جنایتکارند، بلکه کسانی که رأساً در ارتکاب اعمال خلاف حقوق شرکت داشته‌اند، متهم هستند.»

طبق مواد ۹ و ۱۰ منشور لندن اشخاص حقوق عمومی و یا سازمانهای اداری آلمان که قرار شد دادگاه نسبت به اعمالشان اظهار نظر کرده و آنها را سازمان جنایتکار بداند یا خیر، به شرح زیر بودند:

۱. دولت آلمان (در مفهوم هیأت دولت).
۲. حزب ناسیونال سوسیالیست.
۳. سازمان اس.اس. «گروه‌های حمله یا نیروی ویژه».^{۲۳}
۴. سازمان اس.د. «سرویس اطلاعات ویژه».^{۲۴}
۵. گشتاپو «پلیس امنیت کشور».^{۲۵}
۶. اس.آ. «نیروهای طوفان یا نیروی ضربتی».^{۲۶}
۷. ستاد کل فرماندهی ارتش آلمان (ا.کا.و).^{۲۷}

ب. صلاحیت موضوعی^{۲۸}:

در زمینه صلاحیت موضوعی به دادگاه اختیار داده شده بود که در مورد سه نوع جرم اتخاذ تصمیم کند:

۱. جنایات جنگی^{۲۹}
۲. جنایات ضد انسانی^{۳۰}

23. Schutzstaffel
 24. Sicherheitsdienst
 25. Geheime-Staats
 26. Sturmabteilung
 27. Ober Commandant 'des Wehermacht (O.K.W.)
 28. ration materiae
 29. Crimes de Guerre
 30. Crimes Contre L'humanite

۳. جنایات بر ضد صلح^{۳۱}

الف. جنایات جنگی عبارت است از اعمال خلاف حقوق در نقض قواعد قراردادی و یا قواعد عرفی ناظر به عملیات جنگی در زمین، دریا و هوا (ماده ۶ منشور).

ب. جنایات ضد انسانی^{۳۲} به اعمالی اطلاق می‌گردد که مخالف قواعد حقوقی انسان متمدن و اخلاق و شئون بشری است، مانند غارت و چپاول اموال، انهدام شهرها و قصبات و کشتار دسته جمعی و اعزام افراد غیرنظامی به کار اجباری و یا تبعیدگاه‌ها و همچنین اعمالی که به آنها ژنوسید (نژادکشی) اطلاق می‌شود. واضعان منشور پیشنهاد کرده بودند که حدود مسئولیت متهمان این جرم شامل عملیات ضد انسانی قبل از آغاز جنگ نیز باشد؛ ولی دادگاه فقط اعمال غیرانسانی را که از آغاز جنگ اتفاق افتاده بود مد نظر قرار داد و در این زمینه حتی متهمان را در مورد عملیات غیر انسانی که علیه مردم کشورهای خود مرتکب شده بودند مسئول شناخت و این امر تحویل بزرگی در مورد حدود و دامنه مسئولیت فردی در حقوق بین‌الملل است.

۳. توطئه و جنایت بر ضد صلح

در کنفرانس لندن نمایندگان امریکا و انگلیس پیشنهاد کردند که طرح نقشه مشترک و سبق تصمیم و توطئه بر ضد صلح و آرامش جهانی تحت عنوان جنایات بر ضد صلح، جرم خاص و مستقلی تلقی شود. نظر به اینکه این جرم، یعنی توطئه‌ای که جنبه جزائی دارد^{۳۳}، برای حقوقدانانی که در حقوق مدون و سیستم قانون نوشته کار کرده‌اند، اصطلاحی نامأنوس و غیرحقوقی بود، نمایندگان شوروی و فرانسه در

31. Crimes Contre la Paix

۳۲. در مورد جنایات ضد انسانی رک. به:

Nouvelle Resume de droit Int. Privé, 1946, No. 2.

33. criminal conspiracy

ضرورت قبول چنین نظری تردید داشتند. بنابر نظر امریکا جرم دانستن این قبیل اقدامات اجازه می‌دهد که تحقیق دادگاه در مورد عملیات نازیها محدود به دوران جنگ نشود، بلکه اعمال حزب نازی از بدو تأسیس آن، یعنی ۲۴ فوریه ۱۹۲۰، تا پایان جنگ مورد تحقیق قرار گیرد و نقشه‌ها و توطئه‌های ضد صلح برای تغییرات ارضی در مرزهای آلمان و آغاز جنگ به دادگاه ارائه گردد. با این توضیحات قبول شد که «توطئه بر ضد صلح» به عنوان یک جرم مستقل قابل رسیدگی باشد و در دادگاه مطرح گردد (ماده ۶ (b) منشور).

دادگاه در رأی خود توطئه بر ضد صلح بطور اطلاق را نپذیرفت، بلکه توطئه‌ای را جنایت بین‌المللی تلقی کرد که منجر به جنگ تعرضی شده باشد. به عبارت دیگر، به عقیده دادگاه باید بین طرح توطئه و اجرای آن، قصد ارتکاب به معنای جزائی آن وجود داشته باشد. با وجود آنکه این جرم سهم مهمی در جریان دادرسی و شدت و ضعف آرای دادگاه نداشت، معذک باید آن را یکی از جنبه‌های مهم حقوقی دادگاه نورمبرگ دانست که موضوع مسئولیت جزائی فردی در حقوق بین‌الملل را که نظریه کاملاً جدیدی است، مطرح نموده است.

● جنگ تعرضی: در رأی دادگاه به دوازده فقره جنگ تعرضی از طرف آلمان اشاره شده بود، ولی دادگاه توصیفی از اینکه شرایط و خصوصیت ضروری برای اینکه یک جنگ، تعرضی تلقی شود چیست، به دست نداد. دوازده جنگ مورد استناد دادگاه حمله به کشورهای لهستان، دانمارک، نروژ، لوکزامبورگ، بلژیک، هلند، فرانسه، یوگسلاوی، یونان، شوروی، انگلیس و امریکا بود.

باید گفت گرچه حمله آلمان به بیشتر این کشورها جنگ تهاجمی بطور آشکار بود ولی با فقدان تعریف و ضابطه‌ای روشن در حقوق بین‌الملل نسبت به جنگ تعرضی و شرایط تحقق آن، در زمانی که دادگاه جریان داشت، قبول جنگ تعرضی در مورد بعضی از کشورها

قابل تردید بود. مثلاً در مورد اشغال نروژ از طرف آلمان باید گفت علت حمله آلمان به آن کشور این بود که انگلیس و فرانسه تصمیم داشتند نروژ را بطور صلحجویانه اشغال کنند^{۳۴} و در موقع مقتضی از آن کشور به آلمان حمله نمایند؛ ولی آلمان پیشدستی کرد و قبل از اینکه انگلیس و فرانسه، نروژ را اشغال کنند به آن کشور حمله برد و آن را اشغال نمود.

در مورد اطلاق جنگ تعرضی به اعلان جنگ آلمان به امریکا نیز تردید بود، زیرا امریکا از مدتها قبل، از وضع بیطرفی در جنگ خارج شده و بطور آشکار به انگلیس کمک نظامی قابل توجه می‌کرد و به این ترتیب، اعلام جنگ آلمان به آن کشور، امری بود طبیعی.

در زمینه حمله به انگلیس و فرانسه دفاع متهمان بر این اساس بود که آلمان به این دو کشور اعلان جنگ نداد، بلکه این دو کشور بودند که جنگ را با آلمان شروع کردند. این ایراد در دادگاه پذیرفته نشد، زیرا آلمان بخوبی می‌دانست که فرانسه و انگلیس تمامیت ارضی لهستان را تضمین کرده بودند؛ بنابراین حمله به لهستان حمله به آن دو کشور نیز تلقی می‌شد.

در جریان دادگاه این سؤال مطرح شد که آیا با توجه به قواعد حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۳۹، یعنی سال آغاز جنگ، می‌توان جنگ تهاجمی را در آن موقع یک جنایت بین‌المللی دانست؟ جواب به این سؤال، از نظر ردّ یا قبول ایراد وکلای مدافع متهمان سخت واجد اهمیت بود. به عقیده وکلای مدافع، جنگ تعرضی را منحصراً از تاریخ امضای منشور لندن، یعنی سال ۱۹۴۵، می‌توان جنایت بین‌المللی دانست نه قبل از آن. در غیر این صورت، اطلاق این جرم به جنگهای تهاجمی قبل از این تاریخ منجر به این می‌شود که عملی که در گذشته جرم نبوده، بعداً جرم به شمار آید^{۳۵}، که مغایر با اصول دموکراسی و قوانین اساسی

34. Occupation Pacifique

۳۵. ex post facto: عملی که در گذشته جرم نبوده و امروز جرم تلقی شود. در واقع این اصطلاح به قانونی گفته می‌شود که برای شخص، نسبت به عملی که در گذشته انجام

کشورهای متفق است.

رای دادگاه، اصل مسئولیت فردی را در مورد جرم «جنایات بر ضد صلح» که در منشور لندن پیش‌بینی شده و قواعد آن برای همگان لازم‌الاجرا بود، مورد قبول قرار داد و به این ترتیب نظر واضعان منشور که این جرم را از جرائمی قلمداد کرده بودند که در حقوق بین‌الملل وجود داشته است، تأمین شد. نظر به اینکه چنین قاعده‌ای قبل از منشور، نه در حقوق بین‌الملل سنتی وجود داشته و نه در حقوق بین‌الملل عرفی، اظهار نظر حقوقی دادگاه براساس این قاعده جای تردید و بحث باقی می‌گذارد.^{۳۶}

۴. حقوق حاکم یا قابل اعمال و دلایل

از نظر واضعان منشور لندن، در مورد تشکیل دادگاه، امضای یک قرارداد بین‌المللی است که نه تنها کشورهای امضاءکننده را متعهد می‌کند بلکه متهمان آلمانی را نیز موظف می‌دارد که در مدافعات خود از محدوده قواعد و مقررات پیش‌بینی شده در آن خارج نشوند. استدلال متفقین این بود که حدود و دامنه اعمال خلاف حقوق و جنایات این متهمان آنقدر وسیع است که نمی‌توان قبول کرد که خود ایشان از عواقب احتمالی آنها غافل بوده‌اند.

نویسندگان منشور دادگاه بر این اعتقاد بودند که متهمان حق ندارند در مورد جنایات بر ضد صلح و جنایات ضد انسانی به قاعده «قانونی بودن جرم»^{۳۷} استناد نموده و مدعی شوند که حتی اگر هم چنین جرمی در حقوق بین‌الملل وجود داشته باشد باز هم مجازاتی برای آن

→ داده، مجازاتی مقرر می‌دارد که حین ارتکاب آن، عمل شخص فاعل، جرم محسوب نمی‌شده است (Black's Law Dictionary, p. 520).

۳۶. در مورد اساسهای حقوقی دادگاه رک. به:

MURRAY, BERNAYS: *The Legal Basis of the Nuremberg Trials*, Reader's Digest, Mars 1946; MAX RADIN: *Justice at nuremberg*. Foreign Affairs, April 1946.

۳۷. nullum crimen sine lege: هیچ عملی جرم نیست مگر به موجب قانون یا قاعده.

قانونی بودن جرم.

پیش‌بینی نشده است و نیز نمی‌توانند به اصل «ex post facto» استناد نمایند به این عنوان که اگر توطئه بر ضد صلح، از تاریخ امضای منشور، جرم تلقی گردد، اعمالی که به عنوان اعمال خلاف حقوق به آنها منتسب شده است قبل از وضع این قاعده بوده و اجرای مجازات را نمی‌توان عطف به ماسبق کرد.

به این ترتیب، منشور لندن این سلاحهای دفاعی را قبل از تشکیل دادگاه از متهمان گرفت. استدلال واضعان منشور در این زمینه‌ها، که بعداً هم مورد تأیید دادگاه قرار گرفت، مبتنی بر این بود که دو اصل یاد شده از قواعد اختصاصی حقوق داخلی و سیستم قانون نوشته بوده و قابل تسری به حقوق بین‌الملل نیست. این رشته از حقوق دائماً در حال تحوّل و تکامل است و هنوز کاملاً تدوین نشده و ضمانت اجرائی هم ندارد؛ بنابراین گاهی اوقات، قاضی بین‌المللی می‌تواند مقدم بر قانونگذار، که دولتها هستند، در مورد ضمانت اجرای یک قاعده حقوقی اتخاذ تصمیم نماید. بعلاوه دو قاعده فوق‌الذکر از جمله قواعد حقوق بین‌الملل عرفی هم نیست و دولتها می‌توانند از طریق قرارداد از اعمال آنها در روابط متقابل بین خود صرف‌نظر کنند.^{۳۸}

دادگاه می‌گوید: «درست است که قبل از منشور لندن جرمی به نام جنایت بر ضد صلح وجود نداشته و هیچ دادگاه بین‌المللی هم تاکنون برای محاکمه و تنبیه مرتکبان این جرائم تشکیل نگردیده...، معذک در شرایط فعلی این دادگاه نمی‌تواند بگوید که منشور لندن اصل «هیچ عملی جرم نیست مگر به موجب قانون» را نقض کرده است...». دادگاه بر این نظر است که: «... قاعده مذکور به هیچوجه حاکمیت تصمیم‌گیری دولتها را محدود نمی‌سازد و بنابراین آنها می‌توانند طی یک قرارداد از اعمال این اصل صرف‌نظر کنند...».^{۳۹} دادگاه ادامه می‌دهد:

۳۸. در مورد حقوق یا قانون حاکم و نیز دلایل، رک. به:

TRAININE: «Procédure à Nuremberg», *Revue de droit Int'l de Science Diplomatique et Politique*. 1946.

39. Procès des Grans Criminels de Guerre Edition Officielle, p. 321.

«... نظر به اینکه قرارداد بریان کلوگ ۴۰ مورخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸ جنگ را عمل خلاف حقوق می‌داند و اسناد بین‌المللی دیگری نیز وجود دارند که جنگ را ممنوع کرده‌اند... بنابراین نمی‌توان مدعی شد که در زمان وضع منشور لندن، توطئه بر ضد صلح جرم جدیدی بوده است...»^{۴۱}

۵. امر مافوق و مسئولیت عامل

در منشور لندن پیش‌بینی شده بود که امر مافوق رافع مسئولیت نیست و فقط در بعضی شرایط می‌تواند از کیفیات مخفیه باشد. استدلال واضعان منشور این بود که در شرایط فعلی جهان، پیشرفت تکنولوژی و ایجاد سلاحهای مرگبار به جایی رسیده است که یک فرد به تنهایی قادر خواهد بود شهرها و تمدنهایی را به نابودی بکشد؛ بنابراین اجرا کننده یک امر خلاف حقوق، گاهی مسئولیت خطیری به عهده دارد که ممکن است هیچوقت آثار احتمالی ناشی از آن جبران‌پذیر نباشد. طبیعی است در چنین مواردی مأمور باید از اجرای امری که تشخیص می‌دهد نتایج وخیم و غیرانسانی خواهد داشت خودداری کند. گذشته از این، موقعی که منشور لندن تنظیم می‌شد، هیتلر پیشوای آلمان، دکتر گوبلز وزیر تبلیغات و هیملر رئیس گشتاپو خودکشی کرده بودند و مارتین بورمان معاون هیتلر نیز مفقود شده بود؛ بنابراین بیم این می‌رفت که همه متهمان در دادگاه استناد به امر مافوق نمایند.

به هر حال، قواعد بالابعدها از نقاط ضعف دادگاه تشخیص داده شد و مورد انتقاد قرار گرفت و بخصوص مسئله امر مافوق با توجه به اهمیت انضباط نظامی در زمان جنگ برخلاف انصاف و غیرحقوقی تلقی گردید. عدالت ایجاب می‌کرد که واضعان منشور لندن قضاوت در این مورد را به عهده دادگاه واگذارند.

40. Briand Kellogg

۴۱. همان مأخذ، ص ۱۸۶. و نیز رک. به: International Military Tribunal (T.M.W.C.I.)

۶. ادله و مدارک وقوع جرائم

در مورد دلایل جرائم برای ارائه به دادگاه قرار بر این شد که در درجه نخست ادعانامه‌های تنظیمی براساس مدارکی باشد که در آلمان اشغالی از بایگانی آن کشور به دست متفقین افتاده است. درضمن، بین هیأت‌های دادستانی چهار کشور نوعی تقسیم کار در تهیه مدارک برای اثبات ارتکاب جرائم سه گانه مذکور بوجود آمد. مثلاً هیأت دادستانی امریکا تحقیق در تاریخ حزب نازی و روی کار آمدن آن حزب در آلمان را از بدو تأسیس تا پایان جنگ به منظور طرح جرم «جنایت بر ضد صلح» در دادگاه به عهده گرفت و دادستانهای فرانسه و شوروی مأمور جمع‌آوری دلایل «جنایات جنگی» و «جنایات ضد انسانی» در غرب و شرق اروپا شدند و دادستانی انگلیس نیز می‌باید در زمینه «جنگ تهاجمی» با لغو قراردادهای بین‌المللی اقدام نماید. طبق منشور لندن مقرر شده بود که رأی دادگاه با اکثریت سه رأی موافق صادر گردد و در مواردی که اکثریت لازم حاصل نشود، رأی رئیس دادگاه معتبر است.

۷. آیین دادرسی دادگاه

از جمله موارد دیگری که به ضرر مدافعان آلمان بود اعمال قواعد سیستم دادرسی کشورهای آنگلوساکسون در دادگاه بود. به این معنا که در سیستم آنگلوساکسون دادستان به صورت حریف مخالف، فقط کوشش دارد مواردی را که در ادعانامه‌ها گفته شده ثابت نماید. سؤال و جواب حضوری در دادگاه^{۴۲} از شاهد و یا متهمان در مواردی که به عنوان شاهد شهادت می‌دادند، برای متهمان و وکلای مدافع آلمانی بسیار تازگی داشت. معذک باید گفت دادرسی منحصرأ براساس روش

42. cross examination

دادرسی آنگلوساکسون نبود، بلکه در مواردی موازین آئین دادرسی کشورهای اروپائی^{۴۳} که دارای حقوق نوشته هستند نیز اعمال می‌شد، از جمله اصل قبول دلیل مشهود و یا اصل آزادی استنباط و تفسیر دلایل.



آغاز و خاتمه دادگاه

دادگاه روز ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵ در شهر نورمبرگ آغاز به کار کرد و روز اول اکتبر ۱۹۴۶ رأی خود را در مورد متهمان آلمانی صادر نمود. به این ترتیب، تاریخی ترین دادگاه بین المللی یازده ماه طول کشید. در این مدت ورزیده ترین متخصصان حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل جزائی با عنوان دادستان و وکیل مدافع و یا کارشناس به دادگاه آمدند و حساس ترین مسائل حقوق بین الملل ناظر به جنگ و قواعد آن و جرائم ضد انسانی مطرح گردید. ساعتها فیلم از وقایع دلخراش جنگ و اردوگاههای جنگی و غیرجنگی و اعدام اشخاص بیگناه به معرض نمایش دادگاه گذارده شد و شخصیت‌های مختلفی از دو طرف برای ادای شهادت به دادگاه احضار شدند. به متهمان آلمانی همه گونه تسهیلات دفاعی داده شد، ولی به هر حال از آغاز معلوم بود که پایان دادگاه برای آنها امیدوارکننده نخواهد بود و ایرادات و اعتراضهای آنان نیز به جانی نخواهد رسید. رئیس هیأت دادستانی امریکا در جلسه افتتاح دادگاه اعلام کرده بود که تشکیل این دادگاه را باید در حقیقت ادامه کوششهای جنگی ملل متفق تلقی کرد و به این دلیل و بنابر ملاحظات و الزامات جنگی، دادگاه نمی‌تواند پای بند و مقید به بعضی از اصول دادرسی و

ظرافت و ریزه کاریهای سیستم حقوقی و یا قانون اساسی کشورهای تشکیل دهنده آن باشد؛ زیرا صلاحیت دادگاه نه تنها مبتنی بر قواعد حقوق بین الملل، بلکه ضمناً ناشی از رویه های قضائی و قواعدی است که مجموع آنها بنیان سیستمهای حقوقی جوامع بشر متمدن را تشکیل می دهند.^{۴۴}

از بیست و چهار نفری که جرمهای ارتكابی آنان محدوده جغرافیائی خاصی نداشت و به نام متهمان بزرگ به دادگاه احضار شدند، فقط بیست و یک نفر در روز افتتاح دادگاه در جایگاه متهمان نشسته بودند. فن بوهلن از وزرای اسبق تسلیحات آلمان به علت بیماری و علیل بودن از حضور در دادگاه معاف شد و روبرت لی وزیر کار و کار اجباری اسرای جنگی نیز قبل از تشکیل دادگاه خودکشی کرده و مارتین بورمان معاون هیتلر چون مفقود شده بود، محاکمه او غیابی صورت گرفت. بطوریکه یادآوری گردید، دادگاه پس از یازده ماه، روز اول اکتبر ۱۹۴۶، رأی خود را در مورد متهمان بزرگ صادر کرد. به موجب این رأی دکتر شاخت، فن پاپن و فریتچه از جرائم انتسابی تبرئه شدند. سه نفر به زندان دائم و دو نفر به بیست سال و یک نفر به پانزده سال و یک نفر به ده سال زندان و بقیه به اعدام محکوم شدند. مارشال کایتل، ژنرال یودل، گورینگ، اشترايخر، فن ریبین تروپ و روزنبرگ از جمله اعدامیها بودند.

در مورد سازمانهای اداری و نظامی آلمان دادگاه، هیأت رئیسه حزب ناسیونال سوسیالیست و سازمانهای اس.اس.، اس.آ. و گشتاپورا سازمانهای جنایتکار اعلام نمود. به موجب منشور لندن، احکام صادره قطعی و غیرقابل تجدیدنظر بودند. آرای اعدام صبح زود روز ۱۶ اکتبر ۱۹۴۶ درباره یازده نفر از محکومان در سالن مجاور محل دادگاه اجرا گردید. مارشال گورینگ در آخرین ساعات، یعنی اندکی قبل از

44. Justice Jackson at Nuremberg, Int. Lawyer 1986, p. 893.

نیمه شب ۱۵ اکتبر، در سلول خود با سیانوری که در اختیار داشت و معلوم نشد چگونه به دست او رسیده بود، خودکشی کرد. جسد اعدام شدگان سوزانیده شد و خاکستر آن را در رودخانه «ایزار» ریختند که به امواج دریا سپرده شود. به این ترتیب فصل آخر جنگ دوم جهانی به پایان رسید.



دادگاههای نظامی بعد از نورمبرگ

دستورالعمل شماره ۱۰ شورای کنترل متفقین مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵، اساس تشکیل دادگاههای جنائی دیگری بود که کشورهای اشغال کننده در آلمان به منظور دادرسی و مجازات متهمان درجه دو تشکیل دادند. اساس قواعد این دادگاهها بر پایه ها و اصول دادگاه نظامی نورمبرگ بود، منتهی با دو اختلاف قابل توجه: یکی عنوان شدن جرم جدیدی که قابل رسیدگی در دادگاههای مذکور بود، به نام «تجاوز به کشورهای دیگر» - پیش بینی این جرم جدید بدان منظور بود که بتوان به استناد آن عاملان اشغال چکوسلواکی و اتریش را تنبیه کرد؛ اختلاف دوم این بود که جرم «جنایات ضد انسانی» به نحوی انشاء شده بود که جرائم ارتكابی قبل از ۱۹۳۹ را نیز شامل می گردید. همچنین به موجب این دستورالعمل، فرماندهان نظامی چهار کشور اشغال کننده آلمان اختیار داشتند که در قسمتهای تحت نظارت خود، دادگاههایی به منظور تنبیه اعمال قابل مجازات تشکیل داده و قواعد دادرسی در آنها را نیز خود تعیین نمایند. فرمانده منطقه اشغالی امریکا به این منظور، امریه شماره ۷

مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۴۶ را صادر کرد.^{۴۵}

به موجب این امریه، شش دادگاه نظامی که هرکدام سه قاضی داشت تأسیس شدند و ژنرال تایلور به سمت دادستان کلّ این دادگاهها منصوب گردید. این قضات از بین قضات دادگاههای مختلف امریکا انتخاب شده و غیرنظامی بودند. دادگاههای مذکور که وظیفه محاکمه متهمان درجه دوم را به عهده داشتند؛ بین المللی نبودند و باید آنها را دادگاههای نظامی امریکا در منطقه اشغالی دانست. این دادگاهها به شرح زیر بودند:^{۴۶}

۱. دادگاه پزشکان

جرائم انتسابی به بیست و سه نفر پزشک در این پرونده عبارت بود از: آزمایشهای پزشکی غیرانسانی روی زندانیان عادی و اسرای جنگی در بازداشتگاهها و کشتن بیماران روانی و افراد عقب افتاده در بیمارستانها و آسایشگاههای آلمان تحت عنوان «برنامه از بین بردن بیماران غیرقابل علاج». دادگاه به منظور سنجش و قضاوت در اعمال پزشکان متهم آلمانی، ده ضابطه گوناگون در نظر گرفته بود.

در مورد مسائل پزشکی و رابطه آنها با مبانی اخلاقی که در این دادگاه مطرح شد، باید گفت این مسائل هنوز مورد بحث محافل پزشکی و قانونی کشورها بوده و تا کنون راه حلّهای قطعی برای آنها پیدا نشده است. وکلای مدافع آلمانی اقداماتی کردند تا احکام صادره از این دادگاه را وسیله سایر دادگاههای امریکا نقض کنند؛ ولی اقدامات آنها در این زمینه به علت فقد صلاحیت دادگاههای امریکا به نتیجه ای منجر نشد.

45. Military Government Gazette, Germany-American, on B. p. 10.

۴۶. در مورد دادگاههای بعدی نورمبرگ رک. به:

NEUMANN (I): European War Crime Trails Wiens, Library London Rosen Baim, 1951.

۲. دادگاه رسیدگی به قوانین غیرانسانی

بطورکلی جرائم رسیدگی شده در این دادگاه عبارت بودند از: وضع قوانین غیرانسانی مانند قانون تعقیب و سرکوبی یهودیان و مخالفان رژیم و همچنین آئیننامه و تصمیمات غیرحقوقی و غیرقانونی مانند برنامه توقیف و یا کشتار مخالفان رژیم در کشورهای اشغالی اروپا. به استناد و در اجرای این برنامه در فرانسه اشغالی زیاده‌روی بسیاری شد. دادگاه وظیفه داشت در نکات و مبانی حقوقی این قوانین و دستورالعملها تحقیق نموده و واضعان قوانین و دستورهای مخالف حقوق را به مجازات برساند.

به هر حال، دادگاه دفاع متهمان آلمانی را نپذیرفت و آنها را به حبسهای گوناگون محکوم کرد.

۳. دادگاه سیاست و برنامه‌های نژادی آلمان

جرائم رسیدگی شده در این دادگاه مربوط به اتهام مأموران عالیرتبه اس.اس. و پلیس مخفی در سازمان مخصوص «دفتر امور اقتصادی و اداری» که مسئولیت اداره سرزمینهای اشغالی را به عهده داشت، بود.

پرونده شماره ۸ این دادگاه مربوط به رسیدگی به اتهامات «آلریخ گری فلت» و دیگران، مأموران عالیرتبه اس.اس. و پلیس، بود. مأموریت این گروه اجرای برنامه‌های سیاست نژادی آلمان ناسیونال سوسیالیست از طریق نقل و انتقال اجباری و جابجائی مردم کشورهای اشغالی اروپا بود.

فجیع‌ترین پرونده‌ای که در این دادگاه مطرح شد پرونده شماره ۴ مربوط به «اتو اولندر» و دیگران بود. در این پرونده جرائم انتسابی مربوط به رئیس و مأموران سازمان مخصوصی به نام «گروه اعدام» بود

که در سازمان پلیس مخفی آلمان تشکیل شده و مأموریت آن عبارت از کشتن و ترور یهودیان و مخالفان رژیم در مناطق اشغالی اروپای غربی بود و تا پایان جنگ در حدود یک میلیون نفر توسط این سازمان در شرایط بسیار فجیعی از بین رفتند.

۴. دادگاه جرائم اقتصادی

در این دادگاه که به جرائم اقتصادی رسیدگی می‌نمود، سه فقره دادرسی علیه رؤسای عالی‌رتبه صنایع آلمان بعمل آمد. در دادگاه «فلیک»^{۴۷} (پرونده شماره ۵) موضوع کار اجباری کارگران و اسرای جنگی خارجی در صنایع جنگی مطرح شد. در دادگاه مذکور مسئله الزام و ضرورت به عنوان دفاع در قبال ترور و وحشت از دولت به میان آمد. محکومان این پرونده بعداً برای تجدید دادرسی به دادگاه عالی فدرال در امریکا مراجعه کردند، ولی دادگاه تقاضای آنها را به علت فقد صلاحیت رد کرد.^{۴۸}

پرونده شماره ۱۰ موضوع رسیدگی به جرائم صاحبان و رؤسای کارخانه اسلحه‌سازی کروپ بود. نکته اصلی در این پرونده اثبات این بود که آیا اقدامات صاحبان و رؤسای کارخانه کروپ در تقویت دستگاه جنگی آلمان، یک ضرورت جنگی بوده است یا نه؟ دادگاه دفاع براساس الزام را پذیرفت و متهمان از این بابت تبرئه شدند. در دادرسی فرماندهی ارتش آلمان (پرونده شماره ۱۲ «ویلتسم فُن لیب») دادگاه انتساب جرم جنایات بر ضد صلح در مورد متهمان را قبول ننمود. به نظر دادگاه، متهمان در شرایطی نبودند که قادر باشند در سیاست عمومی آلمان تأثیری داشته باشند.

47. Flick

۴۸. دادگاه عالی فدرال ایالات متحده خود را برای تجدیدنظر در رأی یک دادگاه بین‌المللی ذیصلاحیت نمی‌داند. رک. به:

ANDRE SUZANNETUNG: *Histoire Constitutionnelle des Etats Unies*, ed. Domat, Paris.

۵. دادگاه مربوط به اعضای دولت (کابینه)

مسئولیت رهبران اداری و سیاسی اعضای مهم دولت در دو دادگاه مورد رسیدگی و قضاوت قرار گرفت. در پرونده شماره ۱۱ مربوط به مارشال هوآئی «میلش»، دادگاه به این دلیل که افسر مزبور عضویت دفتر مرکزی برنامه ریزی اقتصاد جنگی را داشته و با این سمت از برقراری کار اجباری اسرای جنگی و مردم کشورهای اشغالی پشتیبانی کرده است، او را به حبس ابد محکوم کرد. این رأی با توجه به آرای دیگر دادگاههای نورمبرگ شدید به نظر می‌رسید. شاید دلیل شدت رأی این بود که پرونده میلش قبل از پرونده‌های دیگر در دادگاه رسیدگی شد و دادگاه بین حکم حبس ابد و یا برائت نتوانسته بود نرزش و انعطاف‌پذیری داشته باشد.

بخش بزرگ و آخرین پرونده‌هایی که در این دادگاه رسیدگی شد مربوط به کارمندان عالی‌رتبه وزارت خارجه و وزرای آن و کسانی که سیاست خارجی را رهبری می‌کردند بود و به این دلیل آن را «پرونده وزراء» و یا «وزارت خارجه»^{۴۹} می‌گفتند.

پرونده شماره ۱۱ این دادگاه مربوط به «فُن ویزکر» معاون وزارت خارجه و دیگران بود. چند نفر از معاونان وزارت خارجه و کارمندان عالی‌رتبه به جرم جنایت بر ضد صلح محکوم شدند. رأی در مورد ویزکر و «فورمن» چند ماه بعد وسیله همان دادگاه با توضیحات کتبی تغییر یافت؛ زیرا دادگاه انضمام اثریش و چکوسلواکی را «جنایت بر ضد صلح» تلقی نموده بود، درحالی‌که در دادگاه اصلی نورمبرگ جرم «توطئه بر ضد صلح» موقعی محقق می‌شد که انضمام یک کشور با هجوم و تهاجم صورت گرفته باشد. به این ترتیب — و بطوریکه فوقاً هم گفته شد — دادگاه با توجه به رویه قضائی دادگاه اصلی نورمبرگ، رأی خود را اصلاح و متهمان را تبرئه نمود.

۴۹. گویا به اعتبار اینکه محل وزارت خارجه در جایی به نام Wilhelm Strasse واقع بوده به این نام خوانده شده است.



نتیجه

آرای دادگاههای نورمبرگ را باید از مهمترین عوامل پیدایش و توسعه حقوق بین الملل جزائی تلقی نمود. با وجودی که این دادگاهها وصف فراملی^{۵۰} نداشتند، معذک آرای آنها قدم بسیار بزرگی در راه تفسیر و تقویت قواعد قابل اعمال حقوق بین الملل است. بخصوص در آنچه که مربوط به نحوه رفتار با دشمن شکست خورده متجاوز می شود، آرای نورمبرگ واقعه ای بی نظیر در زندگی جوامع انسانی است.

متأسفانه تاکنون اقدامات سازمان ملل متحد در تدوین قواعد منشور لندن راجع به تأسیس دادگاه و همچنین آرای صادره از دادگاه اصلی در مجازات جنایات بر ضد صلح و جنایات جنگی و جنایت ضد انسانی، به صورت مجموعه ای از قواعد آمره حقوق بین الملل، بی نتیجه بوده است.

در تاریخ یازدهم دسامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه UN. GA. Res.95 تأیید نمود که «منشور لندن و دادگاه نورمبرگ و آرای صادره از آن، از اصول و قواعد حقوق بین الملل اند». اثر و نتیجه چنین اظهار نظری را می توان بیشتر به عنوان تصویب اقدامات کشورهای متفق در مورد رهبران سابق آلمان و یا اعمال قواعد حقوق بین الملل جزائی از طرف کشورهای فاتح علیه کشور شکست خورده تلقی کرد تا سندی که منشور لندن و آرای دادگاه را به عنوان قواعد آمره حقوق بین الملل از طرف دولتها تصویب کرده باشد و با وجود آنکه در قطعنامه اظهار امیدواری شده است این قواعد در آینده نیز رعایت شوند، ولی باز

50. Supranational

هم نمی‌توان مدعی شد که قواعد و آرای دادگاه نورمبرگ به عنوان یک قرارداد بین‌المللی همهٔ دولتها را متعهد کرده است.

در قطعنامهٔ دوم سازمان ملل مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷^{۵۱} حتی مسئلهٔ تأکید و تکرار اینکه قواعد و آرای دادگاه نورمبرگ از قواعد حقوق بین‌الملل می‌باشند، مطرح نشده است، بلکه بنا بر مدلول آن به کمیسیون جدید التأسیس حقوق بین‌الملل مأموریت داده شد که به تدوین قواعد ناظر به جرائم ضد صلح و ضد انسانی مبادرت کند. این کمیسیون نیز در سال ۱۹۵۰ قواعد و اصول دادگاه را براساس هفت اصل تدوین نمود. در سال ۱۹۵۴ کمیسیون حقوق بین‌الملل جزائی نیز قواعدی در زمینهٔ جرائم ضد صلح و ضد انسانی پیش‌بینی کرد و این قواعد را طی سند Y.I.L.C. 1954 p. 149 (II) منتشر نمود، ولی هیچکدام از این متون به تصویب قطعی مجمع عمومی سازمان و یا کشورها بطور انفرادی نرسید.

مجمع عمومی سازمان در سال ۱۹۵۷ طی قطعنامه‌ای اقدامات انجام شده را موکول به تهیهٔ تعریف از مهاجم نمود و در سال ۱۹۷۴ نیز مجمع عمومی طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۳۳۱۴ - اجلاس بیست و نهم، تعریف مهاجم را مورد تصویب قرار داد و به این ترتیب کمیسیون ششم سازمان ملل توانست به تهیهٔ طرح جرائم ضد صلح و ضد انسانی مبادرت کند. این طرح در سال ۱۹۷۸ آماده گردید و برای اظهارنظر در اختیار دولتها گذارده شد، ولی تا این تاریخ فقط چند کشور در مورد این طرح اظهارنظر کرده‌اند. تعریف مهاجم نیز متضمن نکات حقوقی زیادی نیست و اقدامات سازمان ملل تاکنون برای تدوین قواعد دادگاه نورمبرگ و منشور لندن به عنوان حقوق حاکم یا قابل اعمال^{۵۲} در موارد مشابه به جانی نرسیده است و به نظر می‌رسد در وضع فعلی جهان تمایلی هم به انجام این کار وجود ندارد.

در چنین شرایطی اگر احتمالاً وضعی نظیر آنچه که بعد از

51. U.N.GA.Res. 177

52. Applicable law

جنگ دوم جهانی بوجود آمد و آنهمه جرائم جنگی و ضد انسانی اتفاق افتاد، پیش آید و برای رسیدگی به آنها دادگاه‌های تأسیس شود، قطعاً اساس کار آنها همان اساس و قواعد و آرای دادگاه نورمبرگ خواهد بود. دادگاه‌های نورمبرگ مسائل حقوقی زیادی را مطرح کردند که هنوز در اطراف آنها بحث ادامه دارد و آرای آن از جهات گوناگون مورد انتقاد قرار گرفته است؛ معذک و با وجود نقص‌هایی که این دادگاه‌ها داشتند، بی‌انصافی است که گفته شود این دادگاه‌ها را فقط انگیزه‌های سیاسی و یا انتقامی بوجود آورد و فاقد زمینه‌ها و مشروعیت‌های حقوقی بوده‌اند.

تشکیل دادگاه‌های نورمبرگ را برای رسیدگی به اعمال خلاف حقوق جنگ دوم جهانی، بالاخص با توجه به امکاناتی که متهمان در دفاع از خود داشتند، باید یکی از بنیانهای محکم برای حقوق بین‌الملل دانست. حتی اگر گفته شود متفقین هم مرتکب اعمال خلافی شدند که بدون مجازات ماند و یا از احکام شدید این دادگاه‌ها در مواردی انتقادی شود، معذک بطورکلی دادگاه‌های نورمبرگ را که ایجاد آنها نتیجه کمبود تأسیسات حقوقی جامعه بین‌المللی بوده است، باید یک حادثه بزرگ در تاریخ بشر دانست؛ ولی قابل تأسف است که تجربیات حاصل از آن مورد استفاده قرار نگرفت.

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ضمیمه ۱

قضات دادگاه نورمبرگ

Prf. Donnedieu de Vabres	فرانسه:
Robert Falco	
Francis Biddle	امریکا:
J. Parker	
Genral T. Nikitchenco	شوروی:
F. Volchkow	
G. Lawrence	انگلیس (رئیس دادگاه)
N. Birkett	

هیأت‌های دادستانی

R.H.Justice Jackson	امریکا:	دادستان	François de Menthon	فرانسه:	دادستان
Col.R.G.Storey		دادیار	A.Champetèr de Ribes		دادیار
Sir.Hartely Shaw Cross	انگلیس:	دادستان	R.A. Rudenco	شوروی:	دادستان
Sir.David Maxwell Fyle		دادیار	Col. Y.V.Pokrovsky		دادیار

متهمان آلمانی

بیست و چهار نفر از کسانی که فعالیت آنها کلیه جنبه‌های رژیم نازی را می پوشانید به شرح زیر به دادگاه جلب شدند:

- جانشینان هیتلر: گورینگ^۱، رودلف هس^۲
- دو نفر از وزرای خارجه: فن رین تروپ، فن پاپن^۳
- از ارتش: مارشال کایتل، ژنرال یودل، دریاسالار دونیتس، دریاسالار رایدر^۴
- از سران حزب نازی: بورمان، روزنبرگ^۵
- وزرای کاز: روبرت لی، سوکل^۶
- وزرای تسلیحات: اشپیر، کروپ، بوهلن، هالباخ^۷
- مسئولان پلیس: کالتربرونر، فریک^۸
- مسئولان کشورهای اشغالی: نویرات، سیس اینکوارت، فرانک^۹
- امور اقتصادی و دارائی: دکتر شاخت، والتر فونک^{۱۰}
- مسئولان تبلیغات: فریتچه، اشترايخر^{۱۱}
- مسئول سازمان جوانان هیتلری: فن شیراخ^{۱۱}

1. H.Goering- R.Hess
2. Von Papen- Von Ribbentrop
3. E.Raeder- A.Yodl- W.Keitel- K.Doentiz
4. A.Rosenberg- M.Borman
5. R.Ley- F.Saukel
6. Speer- G.Krupp- Bohlen- Halbach
7. R.Kaltenbrunner- W.Frick
8. Seyss Inquart- Neurath- Frank
9. W.Funk- Schacht
10. J.Streicher- H.Fritsche
11. B.Von Schirach



ثروء بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی